



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Ha'azinu

The Arc of the Moral Universe

هاآزینو

سقف دنیای اخلاق

موسی با زبان فاخر و شعرگونه با تمام قدرت و شور، سخن آخر خود را به بنی اسرائیل بیان کرد. او به آرامی اما با لحنی حماسی آغاز کرده، آسمان و زمین را شاهد گرفت و کلماتی به کار برد که بعدها تقریباً عیناً از زبان پورتیا در تاجر ونیزی [اثر شکسپیر] بیرون آمد: "رحمت الهی فرسوده نمی شود".

ای آسمان ها گوش فرادهید و من سخن می گویم؛

بشنو ای زمین کلام دهان مرا.

باشد که آموزه های من مانند باران باران ببارند

و کلامم به سان شب‌نم فرو نشیند،

همچون رگبار بر علف‌های نو رسیده،

مانند باران پربرکت بر گیاهان لطیف. (تثنیه ۱-۳۲:۲)

اما این تنها یک پیشدرآمد است بر اصل پیام موسی. این ایده با عنوان *tzidduk ha-din* یعنی تحقق عدالت خداوند شناخته می‌شود. موسی این گونه به این مفهوم اشاره می‌کند:

او صخره است و کلماتش کامل،

و همه راه‌های او با عدالت همراه.

خدایی وفادار که به خطا نمی‌رود،

او راستکار و عادل است. (تثنیه ۴:۳۲)

این آموزه‌ای بنیادی در یهودیت است برای فهم شر و رنج در این دنیا – که آموزه‌ای دشوار اما ضروری است. خدا عادل است. پس چرا امور بد اتفاق می‌افتند؟

"آیا خدا بد است؟ نه. بدی از فرزندان او است." (تثنیه ۵:۳۲)

خدا خوبی را با خوبی پاسخ می‌دهد و بدی را با بدی. وقتی اتفاق‌های بدی برای ما می‌افتد از این رو است که خود ما مقصر انجام کارهای بدی هستیم. اشکال نه در ستاره بخت ما، بلکه درون خود ما است.

موسی در این هنگام به فضای نبوت وارد می‌شود و آنچه را بیان می‌کند که قبلاً پیش از عبور از رود اردن و ورود به سرزمین پیش‌بینی کرده بود. در سراسر کتاب دواریم [تثنیه] موسی هشدار می‌دهد در مورد خطری که در سرزمین آنها را تهدید خواهد کرد: اینکه تا

سختی های بیابان و چالش های جنگ فراموش کردند، مردم بیخیال و بیتفاوت شوند. آنگاه دستاوردهایشان را به خودشان نسبت خواهند داد و از ایمان خود منحرف خواهند شد. وقتی چنین شود برای خود مصیبت خواهند آورد:

یشورون فربه شد و لگدپرانی کرد

فربه و چاق و گنده شدی

خدایی که آنها را به همه چیز رساند فراموش کردند

و به صخره نجات خود بیحرمتی کردند...

صخره ای را که برای تو پدری کرده بود، رهانمودی؛

و خدایی را که به تو حیات بخشید فراموش کردی. (تثیه ۱۵-۱۸:۳۲)

این نخستین باری است که در توراه واژه یشورون [لقبی برای بنی اسرائیل] از ریشه *Yashar* به معنای "راست و درست" به کار می رود و کنایه ای دوپهلو است. اسرائیل که زمانی می دانست چه چیزی درست است، اما زیر تاثیر مجموعه ای از ثروت، امنیت و تحلیل رفتن [اسیمیلیسیون] در راه های اقوام مجاور به انحراف خواهد رفت. آنها به مفاد عهد با خدا خیانت خواهند کرد و چون چنین شود درخواهند یافت که خدا دیگر با آنها نیست. خواهند دانست که تاریخ، گرگی خونخوار است. آنها به دنبال جداشدن از منشاء قدرت خود از دشمنان شکست خواهند خورد. همه موهبت هایی که ملت زمانی در اختیار داشت از میان می روند. این پیامی مهیب و ترسناک است.

با این همه موسی تورات را با بن مایه ای به پایان می رساند که از همان ابتدا مطرح بوده است. خداوند، آفریدگار عالم، دنیایی آفرید که در اساس خود "خوب" است: واژه ای

که هفت بار در ابتدای سفرپیدایش تکرار شده است. این انسان ها هستند که به شباهت و صورت خدا آفریده شده و با داشتن اختیار آزاد شر را به دنیا فرامی خوانند و سپس از پیامدهای آن رنج می برند. به این دلیل موسی اصرار دارد که وقتی مصیبت و تراژدی از راه می رسد باید علت را در درون خود بجوییم و خدا را سرزنش نکنیم. خدا راستکار و عادل است. نقصان از ما است، از فرزندان او.

این شاید دشوارترین ایده در سراسر یهودیت باشد. این آموزه در همه نسل ها آماج ساده ترین انتقاد بوده: اگر خدا عادل است چرا اتفاق های بد برای آدم های خوب می افتند؟

این پرسشی نیست که بدین ها و شکاک ها مطرح کنند، بلکه از سوی سردمداران ایمان بیان شده است. آنرا در دادخواست ابراهیم می یابیم: "آیا قاضی سراسر عالم عدالت را به جا نمی آورد؟" همین پرسش را از زبان موسی می شنویم: "چرا به این مردم بلا نازل کردی؟" و در کلام یرمیا بازتاب می یابد: "خداوندا هر بار با تو مجادله می کنم، همیشه حق با تو است. اما من باید حرفم را در پیشگاهت بگویم: چرا بدکاران در ناز و نعمت زندگی می کنند؟ چرا آدم های شرور این اندازه خوشبخت هستند؟" (یرمیا ۱۲:۱)

این پرسش هرگز فرونشست. در متون تلمودی بازتاب یافت. در مرثیه های یرمیا پژواک یافت و هنگام آزار یهودیان در قرون وسطی دوباره طنین افکن شد. در متون ابتدای دوران اخراج یهودیان از اسپانیا بازتاب یافت و در یادهای هولاکاست همچنان پژواک دارد.

تلمود می گوید که از میان همه پرسش هایی که موسی از خدا پرسید، این یکی تنها پرسشی است که خدا به آن پاسخی نداد.¹ ساده ترین و ژرفترین تفسیر در این باره در مزامیر داوود ۹۲ آمده است. "سرود شبات": هرچند شروران مانند علف سبز می شوند، اما

¹ Brachot 7a.

سرانجام نابود خواهند شد. برعکس، راستواران "مانند درخت نخل شکفته می شوند و مانند سدرهای لبنان قد می-افرازند." شر در کوتاه مدت برنده می شود ولی در بلند مدت هرگز. شروران مانند علف هستند، در حالی که راستواران به درخت می مانند. علف یک شبه می روید اما سال ها طول می کشد تا یک درخت کامل، قد بکشد. در بلندمدت ستمگران شکست می خورند. امپراتوری ها زوال می یابند و فرومی پاشند. برنده نبرد نهایی، خیر و راستواران خیراندیش است. چنان که مارتین لوترکینگ با الهام از مزامیر گفت: "سقف دنیای اخلاق بلند اما متمایل است به سمت عدالت."

این باوری دشوار است که همیشه در تاریخ، عدالت را اجرا شده زیر سروری خدا ببینیم. اما بیایم حالت های جایگزین را بررسی کنیم. سه حالت ممکن است:

اول این که بگوییم تاریخ فاقد هر گونه معنایی است. *Homo hominis lupus est* یعنی "انسان گرگ انسان است." چنان که توسیدایدس از قول آتنی ها می گوید: "قویترها هر کار بخواهند می کنند؛ ضعیفترها از آنچه مقرر است رنج می برند." تاریخ یک نبرد داروینی برای بقا است و عدالت چیزی نیست جز نامی برای اراده طرف قویتر.

دیدگاه دوم، که درباره آن در کتاب *In God's Name* نوشته ام، دوانگاری است و این ایده که شر از سوی خدا نمی آید، بلکه از طرف نیرویی مستقل از خدا می رسد به نام هایی چون شیطان، ضد مسیح، لوسیفر، شاهزاده تاریکی و بسیاری نام های داده شده به نیرویی که خدا نیست بلکه ضد خدا و پرستندگان او است. این ایده که در فرقه های گوناگون هر یک از ادیان ابراهیمی و نیز در حکومت های توتالیتار مدرن سکولار راه یافته یکی از خطرناکترین ایده های سراسر تاریخ بشر است. این ایده با تقسیم بشریت به دو اردوگاه تغییرناپذیر و درمان ناپذیر خیر و شر تاریخی طولانی از خونریزی و شقاوت را دامن زده، از

این دست که امروز در بسیاری از مناطق دنیا به اسم جنگ مقدس در برابر شیطان کوچک و شیطان بزرگ شاهد هستیم. این یعنی دوانگاری و نه یکتاپرستی. حکیمان تلمودی که آنرا shtei reshuyot یا دو قدرت و دو قلمرو نامیدند، به حق آنرا مردود می دانستند.

دیدگاه سوم، جدلی گسترده در متون تلمودی است که وجود عدالت را سرانجام در دنیای در راه یا دنیای پس از مرگ می داند. هرچند این یک عنصر اساسی یهودیت است، اما حیرت انگیز است که یهودیت چقدر کم به آن متوسل شده و برخلاف آن تاکید کرده که توجه مرکزی مجموعه تورات، کتب انبیا و کاتبان به همین دنیا و زندگی پیش از مرگ متمرکز است. زیرا اینجاست که با تمام قوای فردی و اجتماعی باید برای عدالت، انصاف، شفقت، صداقت و تعدیل فقر و کمال انسان کار کنیم. تنخ [مجموعه تورات، کتب انبیا و کاتبان] هرگز گزینه عدالت در دنیای بعد از مرگ را به کار نمی گیرد. خدا به یرمیا یا ایوب نمی گوید که پاسخ پرسش هایشان در آسمان ها است و پس از پایان اقامت آنها در زمین به آنها خواهند رسید. اگر خدا چنین پاسخی به آنها می داد، خواست قاطعانه عدالت که در سرشت یهودیت است، ملغی می شد.

ایمان یهودی هر چند دشوار است، اما این تاثیر را در طول تاریخ داشته که ما را به چنین دیدگاهی رهنمون شود: اگر امور بدی اتفاق افتاده اند هیچ چیز جز خود را سرزنش نکنیم و بکوشیم که شرایط را بهتر کنیم. به باور من همین دیدگاه بود که یهودیان را در طول زمان هدایت کرد تا از تراژدی ترس و لرز و لنگیدن، مانند یعقوب پس از رویارویی با فرشته، قد راست کنیم و مصمم به آغازی نو شویم تا خود را وقف مسئولیت و ایمان سازیم و سبب ساز پیروزی های خود را خدا و علت شکست هایمان را خودمان بدانیم.

من باور دارم که از چنین منش فروتنانه ای، قدرتی عظیم زاده می شود.

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت
دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved